

مضامین قرآنی - روایی در آثار بیدل دهلوی

فوزیه پارسا^۱

ملک محمد فرخزاد^۲

عباسعلی وفایی^۳

چکیده

از زمان ظهور اسلام تا به حال همه شاعرانی که با سخنوری روح خود را پرورش داده‌اند؛ از ابتدا به آیات قرآنی و احادیث و روایات عنایت داشته‌اند و فکر و شعر خود را با این دو نعمت آمیخته‌اند. این اثرپذیری از قرآن و حدیث به نیمه‌های قرن سوم هجری قمری برمی‌گردد هر چند که در هر دوره‌ای تجلی قرآن و حدیث در سروده‌های شاعران متفاوت می‌باشد. وجود شاعران باذوق و همچنین علاقه آنها به قرآن و حدیث خود بستر را برای استفاده بیشتر از این دو مهم فراهم آورد. یکی از سراینده‌گانی که با تأثیر از قرآن و حدیث سخن آرای می‌کرده، بیدل دهلوی است. بیدل توانسته با کاربرد هنرمندانه آیات قرآن، احادیث و روایات، براساس سه مرحله شریعت، طریقت و حقیقت، مسیر سیر و سلوک عرفانی را به نحو احسن ترسیم کند. در این مقاله، تأثیر کلام الهی بر اشعار بیدل بررسی شده است؛ در اشعار وی مضامین و آموزه‌های قرآنی به وفور یافت می‌شود. این اثرپذیری در قالب اثرپذیری واژگانی، گزاره‌ای، گزارشی، تلمیحی، تطبیقی و تصویری است.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، تجلی، احادیث، بیدل، اثرپذیری.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.

Email: Foparsa45@gmail.com

۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.

Email: mmfzad@yahoo.com

(نویسنده مسئول)

۳. گروه زبان و ادبیات فارسی، استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

Email: a-a-vafaie@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۵/۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۱۰

طرح مسأله

یکی از اختصاصات اصلی متون دوره اسلامی کاربرد آیات الهی و احادیث نبوی در زبان و ادب فارسی است. قبل از دوره اسلامی هم در ادبیات عرب نیز استفاده از آیات و احادیث رواج داشته است. استفاده از آیات و احادیث در متون ادبی به زمان شروع شعر و نثر فارسی و قبل از سبک عراقی مربوط می‌شود. شعر فارسی در طول تاریخ پیوسته تحت تأثیر اصول، فرهنگ و معارف اسلامی و آموزه‌های دینی قرار داشته است. استناد به آیات قرآن، احادیث، روایات و قصص قرآنی از دیرباز در ادبیات ایران مرسوم بوده است. همانگونه که برای اولین بار رودکی با استناد به قرآن، داستان حضرت یوسف را در اشعار خود بیان کرده است. این شیوه بعدها توسط شاعران صوفی و عارف پیشه ادامه می‌یابد. سنایی، عطار، مولوی، سعدی و حافظ کسانی هستند که اشعارشان را با استناد به آیات، اندیشه‌های قرآنی، قصص و روایات تزیین کردند. تأثیرپذیری شاعران از قرآن در دوره عراقی، به یک ویژگی مهم سبکی در آن زمان تبدیل شده بود. (شمیسا، ۱۳۸۲: ۲۰۰) میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی از شاعران نازک اندیش و نازک خیال شبه قاره هند و گستره زبان و ادب فارسی است. وی اشعار بلند پایه‌اش را با مفاهیم قرآنی و کلام ملکوتی مزین کرده است. جلوه‌های قرآن و احادیث در اشعار او که به حق تجلی روحیات و افکار اوست؛ چشمگیر است. در واقع همین ویژگی، پژوهشگر را بر آن داشت تا به استخراج، دسته بندی و تحلیل موارد اثرپذیری او از قرآن و حدیث پردازد.

روش تحقیق

در پژوهش حاضر، ابتدا موارد تأثیرپذیری بیدل دهلوی از قرآن کریم و احادیث در اشعار وی استخراج شد و در ادامه، طرح تحقیق بر اساس شیوه ارائه شده در کتاب «تأثیر قرآن و حدیث در شعر فارسی» اثر محمد راستگو به رشته تحریر درآمد. این پژوهش براساس نوع کارکردهای اثرپذیری به صورت زیر طبقه بندی و ارائه شده است: اثرپذیری واژگانی (وام گیری، ترجمه، برآیندسازی)، اثرپذیری گزاره‌ای (اقتباس، حل)، اثرپذیری گزارشی (ترجمه و تفسیر)، اثرپذیری تلمیحی، اثرپذیری تطبیقی و اثرپذیری تصویری. از میان موارد مذکور، اثرپذیری‌هایی که از بسامد بالاتری برخوردار بودند استخراج و دسته بندی و تنظیم شدند.

پیشینه تحقیق

در خصوص تأثیر قرآن و حدیث در زبان و ادب فارسی تا به حال پژوهش‌هایی صورت گرفته است از جمله تحقیقات در این خصوص می‌توان به کتبی چون: تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی از (سید محمد راستگو، ۱۳۸۳) تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی از علی اصغر حلبی، در قلمرو آفتاب (مقدمه‌ای بر تأثیر قرآن و حدیث در ادب پارسی) از علی محمد مؤذنی (۱۳۷۵) و در دلو آفتاب (گفتاری در تأثیر قرآن و حدیث بر ادب فارسی) از حسن جعفری تبار اشاره کرد. علاوه بر این‌ها کتابی که به طور کلی به موضوع این مقاله پرداخته است تجلی قرآن و معارف اسلامی در اشعار بیدل دهلوی است که در سال ۱۳۸۳ توسط ماشاءالله جشنی آرانی به رشته تحریر در آمده است. این اثر از منابعی است که پژوهشگر در تنظیم مقاله از آن بهره جسته است و شامل مطالبی از قبیل: لغات و اصطلاحات قرآنی، تلمیحات قرآنی، تجلی احادیث و روایات اسلامی، تجلی معارف اسلامی و قرآنی می‌باشد. همینطور مقاله‌ای با عنوان تفسیر انفسی قرآن کریم در اشعار بیدل دهلوی از محمد شریفی که جزء مقالات ارائه شده در دومین همایش بین المللی شرق شناسی و مطالعات ایرانی، هند، علیگر در سال ۱۳۹۵ می‌باشد که نویسنده در این مقاله، با هدف شناخت تفسیر انفسی قرآن کریم، و بررسی تأثیر قرآن و روایات امام معصوم (ع) به عنوان انسان کامل در اشعار بیدل و تفسیر انفسی ارائه شده از آن انجام گرفته است.

همچنین در این زمینه در متون مختلف مقالاتی همچون موارد زیر انجام شده است:

- «بررسی تأثیر قرآن و حدیث در دیوان مولانا حسن کاشی آملی» از رحمان ذبیحی.
- «تجلی آیات قرآنی در دیوان حکیم شفایی اصفهانی» از محمد رضا نجاریان.
- «تجلی قرآن کریم در دیوان ادیب الممالک فراهانی» از علی جهانشاهی افشار.
- «تحلیل کارکردهای آیات قرآن در اشعار شاه نعمت الله ولی» از محسن ذوالفقاری.
- «بررسی تأثیر مضامین قرآنی در دیوان شعر ابراهیم گلشنی بردعی» از احمد رضا یلمه‌ها.

بحث و بررسی

در این پژوهش، نگارنده به بررسی انواع اثرپذیری‌ها در اشعار بیدل دهلوی پرداخته است که در طی آن ابیاتی را که شاعر از قرآن، احادیث و روایات بهره گرفته است به عنوان شاهد و مثال ذکر می‌کند. آوردن این شواهد مختصر به جهت محدود بودن عرصه مقاله و پرهیز از تطویل کلام و اطناب ممل است. در زیر به موارد مهم اشاره می‌شود:

۱ - اثرپذیری واژگانی

در این شیوه، شاعر با به کارگیری برخی از واژه‌ها و ترکیبها به طور مستقیم و یا با معنای آن، از قرآن و حدیث بهره‌مند می‌گردد و از این دو، چشمه جوشان و خروشان به نحو احسن مستفید می‌شود و بیگمان این عمل «در باروری و نیروبخشی زبان فارسی و افزایش بار واژگانی آن نیز حقی عظیم و منتی بزرگ دارد. اثرپذیری واژگانی خود به سه شیوه وام‌گیری، ترجمه و برآیندسازی بخش پذیر است.» (راستگو، ۱۳۷۶: ۱۵-۱۶) بیدل از این سه شیوه در اشعار خود استفاده تام و تمام نموده است.

اینک نمونه‌هایی از این شیوه‌ها را که خاستگاه آن قرآن یا حدیث است می‌آوریم:

۱ - ۱. وام‌گیری

در این شیوه، واژه یا ترکیبی قرآنی یا حدیثی با همان ساختار عربی خود، بی هیچ دگرگونی، یا با اندک دگرگونی لفظی یا معنوی بی آنکه ساختار عربی آن آسیبی بیند، به زبان و ادب فارسی راه می‌یابد. (همان: ۱۶) مثلاً در بیت:

ز عرض کف دست دریا گهر یدالله به چشم یقین جلوه گر

(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۷۰۶)

ترکیب «یدالله» ترکیبی است قرآنی که با همین ساختار در آیه: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (فتح: ۱۰) آمده است. این گونه استفاده از ترکیب قرآنی یا حدیثی را که با همان ساختار عربی خود، بدون دگرگونی و یا با اندک تغییر لفظی به زبان و ادب فارسی راه یافته است، شیوه وام‌گیری نام دارد. مثلاً در بیت:

شهی مرآت «وجه الله» جبینی یدالله در طلسم آستینی

(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۴۹۷)

ترکیبات «یدالله» با همان ترکیب قرآنی خود در آیه مذکور و همچنین «وجه الله» در آیه: «أَيْنَمَا تَوَلَّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (بقره: ۱۱۵) در بیت بیدل نیز جلوه گر است. بیدل دهلوی به مقتضای آیات قرآنی و همچنین کشف و شهود عرفانی حقیقت همه عالم را وجه الهی می-داند او چون دیگر عارفان مسلمان معتقد است که در همه لایه‌های وجودی و اعماق هستی اشیا و مظاهر تا هر کجا رویم و به هر جا که رو آریم جز وجه حق را نمی‌یابیم و این وجه در کُل کاینات ساری و جاری و بر پیشانی هستی حک شده است.

این گونه اثرپذیری (واژگانی به شیوه وام‌گیری) نمونه‌های فراوانی در اشعار بیدل دارد که برخی از آنها را در زیر می‌آوریم.

هوس او ارادت بیچون
نفس او دلیل «کن فیکون»
(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۲۹)

در جهان بینی عارفان وحدت وجودی، آفرینش به عنوان یکی از مفاهیم کلیدی دارای نقشی مهم است. کلمه خلقت‌زای خداوند «کُن» دارای معنایی قطعی در هستی یافتن همه هستی‌هاست و چنان که در آثار عرفا مطالعه شود این «واژه» به عنوان اساسی‌ترین مفهوم در وجود شناسی و مکتب تجلی‌یافته‌ترین کاربرد را داشته است که ترکیب قرآنی «كُن فَيَكُون» بدون تغییر و دگرگونی لفظی یا معنوی با همان ساختار عربی که در آیه: «وَ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُون» (بقره، ۱۱۷) آمده؛ در بیت مذکور است و نگارنده برخی از ابیات بیدل را که در آن از این کلمه آفرینش (کن) بهره گرفته است در زیر می‌آورد:

و همچنین ابیات:

بسته در عالم ظهور و بطون
نظم اسرار حکم «کن فیکون»
(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۱۱۸)

صنعت اقتدار «کن فیکون»
همه را راننده ز اختیار برون
(همان: ۳۰۱)

حکم نقاش قدرت بیچون
حرف صورت نگار «کن فیکون»
(همان: ۳۳۵)

گاهی همین ترکیبات و یا واژگان قرآنی و روایی با اندک دگرگونی لفظی به شعر شاعران پارسی گو و از آن جمله بیدل دهلوی راه یافته است:

«کُن فکان» اصل قدرت سخنش یارب اظهار عجز ما و منش

(همان: ۳۱)

زین مکان تا نکرد ساز ظهور بود آثار «کن فکان» مستور

(همان: ۲۹۴)

معنی ایجاد امر و نهی کلام قدرت آغاز «کن فکان» انجام

(همان: ۳۱۲)

که در اصل «کُن فکان» تغییر یافته «کن فیکون» است.

ای حساب آشنای علم قدیم رقم آرای احسن تقویم

(همان: ۹۲)

ریخت وضع ظهورش از تعظیم رنگ تحقیق احسن تقویم

(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۱۱۵)

در همین جا کشید کلک قدیم نقش تحقیق (احسن التقویم)

(همان: ۳۱۲)

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ: ما انسان را در بهترین ساختار آفریده‌ایم. (تین: ۴)

نقش گل گرچه استعارت از اوست لوح محفوظ هم عبارت از اوست

(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۶۹)

لوح محفوظ در این بیت اشاره به ام‌الکتاب دارد که در آیه ۴ سوره زخرف آمده است: «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ» (فخاری، ۱۳۹۷: ۱) همچنین در سوره رعد، آیه ۱۹ نیز ام‌الکتاب ذکر شده است و بیگمان این اشارت به لسان اهل عرفان است زیرا در آموزه‌های عرفانی «ام‌الکتاب» عبارت از حضرت علمیه حق سبحانه است که صورت و مظهر آن عقل اول است زیرا عقل اول از آن جهت که به نحو اجمال احاطه به همه اشیاء دارد ام‌الکتاب نامند و انسان کامل را نیز از جهت روح و عقلش، کتاب عقلی و ام‌الکتاب

و از جهت قلبش «لوح محفوظ» و از جهت نفسش، کتاب محو و اثبات می‌نامند. (قیصری، ۱۳۷۵: ۲۸)

اینک آثار کاف و نون ازل که ز حرفش دمیده حکم عمل (بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۳۰۱)

کاف و نون مراتب اسرار میم و نون و انمود آخر کار (همان: ۱۱۰)

ز حرف کُن زند تا قدرتش دم به هم زد چون دو لب، نقش دو عالم (همان: ۴۸۰)

کاف و نون سیر حکم اجمالش فیکون دستگاه اقبالش (همان: ۳۳)

که منظور از کاف و نون، واژه قرآنی «کُن» است که در آیات بسیاری ذکر شده است و اشاره است به آیه: «إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۸۲)

ازو گردن شیشه آرد پدید خط نسخه قرب «حبل الوریث» (بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۷۹۳)

در خلق که از حقیقت کار غبی است «نحن اقرب» شامل هر شیخ صبی است آثار تقرب کمالات نبی است (بیدل دهلوی، ۱۳۸۹: ۱۶۱)

فطرت‌ها بس که ناتمام و خام است در بزم وصال مژده پیغام است گرجوهر فهم «نحن اقرب» باشد پیداست که نشئه ولایت عام است (همان: ۱۸۳)

اشاره است به: «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق، ۵۰) این دو رباعی تلمیح دارد به دایره ولایت که پس از ختم نبوت یعنی بعد از حضرت محمد (ص) آغاز می‌شود. در متون عرفانی در این باره نکته‌های زیبا و درخور توجه در قالب رباعی و یا مثنوی بیان شده است که از جمله آن‌ها بیان معنادار عبدالقادر بیدل است که در رباعی مذکور متجلی است.

ای شخص فنا شکست پیمان‌ت بس اثبات کمال، نفی برهانت بس
شایسته فخر (یومنون بالغیب) تصدیق بلا تصور ایمانت بس
(بیدل دهلوی، ۱۳۸۹: ۴۰۴)

اشاره است به آیه: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»
(بقره: ۳)

ما خیالات پرده غیبیم گفتگوی کتاب لاریمیم
(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۴۷)

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (بقره: ۲)

آن بدیع است و باعث و ظاهر مظهر نقش کون تا آخر
(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۶۷)

پس بدیع از نقاب بیرون تافت کاین همه آب و رنگ بیرون یافت
(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۶۸)

یافت در خود ظهور اسم بدیع موجد وضع هر شریف و وضع
(همان: ۶۸)

اشاره است به آیه: «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (بقره: ۱۱۷)

سدره المنتهی درین مجلس است آنکه ختم نتایج عملست
(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۸۲)

اشاره است به آیه: «عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَاوَىٰ» (نجم: ۱۵-۱۴)

یکی هوش پرداز رمز الست یکی غفلت آرای اوهام و مست
(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۷۱۵)

اشاره است به آیه: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ» (اعراف: ۱۷۲)

بهاری شد از نخل طورش پدید زهر برگش «انی انا الله» شنید

(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۷۰۳)

وام گیری از آیات: «فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (قصص: ۲۹-۳۰)

۱-۲. ترجمه

شیوه دیگر اثرپذیری واژگانی یعنی «ترجمه» که گردانیده فارسی یا پارسی شده واژه یا ترکیب قرآنی - حدیثی است. (راستگو، ۱۳۷۶: ۱۷) این شیوه به وفور در شعر بیدل یافت می شود که نمونه هایی از این گونه را در زیر می آوریم:

صبح نازی که از شبش ننگ است تا نفس می زند به این رنگ است

(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۴۸)

ساغر عشقی از هوس می زد فال صبحی به هر نفس می زد

(همان: ۱۴۶)

چو صبح این خروش طرب آب و گل نفس می کشد از ره چاک دل

(همان: ۸۵۷)

نفس تا دمد صبح امکان دمید نظر تا دهد آب طوفان دمید

(همان: ۸۲۳)

که در اصل واژه های «صبح» و «نفس» در بیت مزبور پارسی شده آیه: «وَالصُّبْحُ إِذَا تَنَفَّسَ» (تکویر: ۱۸) است.

ترکیب های صبح نفس زد، دم زد، دمید و ... به گمان بسیار الهام گرفته از آیه قرآنی فوق است. (راستگو، ۱۳۷۶: ۲۸)

گر چه در ابیات فوق ترکیباتی قرآنی است لیکن باید توجه نمود که اهل عرفان بیشتر به دنبال تأویل این آیات و کلماتند تا معنای ظاهری آن و بیگمان بیدل نیز نظرش به تأویل است وی چون دیگر عارفان وحدت وجودی معتقد است که این نفس که در صبح ازل دمیده شده است همان «نفس رحمانی» است که مشتمل بر مقام احدیت و واحدیت است. یعنی با این نفس، فیض اقدس و فیض مقدس تعین می یابند. پس فیض اقدس «کمون» این

نَفْس و فیض مقدس «ظهور» آن. بیدل چون سلف صالح خویش ابن عربی این نفس (نفس رحمانی) را واسطه عالم ربوبی و آفرینش می‌داند.

همچنان روشن از ظهور حدید اعتبارات نفع و (بأس شدید) (بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۳۰۰)

اشاره است به آیه: «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ» (حدید: ۲۵)

گنج مخفی کنون نمایانست مقصد کاینات عربانست (بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۸۰)

مبتنی است بر حدیث معروف: «كُنْتُ كَنْزاً مَخْفِياً فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أُعْرَفَ» (فروزانفر، ۱۳۶۶: ۲۹)

به عقیده عبدالغنی بیدل در نظریات مابعدالطبیعی خویش از وحدت اولیه آغاز کرده و آفرینش را یک تجلی ذات می‌پندارد، نظر به حدیث معروف قدسی: کنت کنزاً ... جمال مطلق خود را در آفرینش متجلی ساخت. (عبدالغنی، ۱۳۵۱: ۲۳۱)

گاو و خراز تکلف آزاد ست بار بر دوش آدم افتاده ست (بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۱۴۲)

اشاره است به آیه: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (احزاب: ۷۲) به اتفاق جمیع محققان مراد از امانت همان خلافت است که جز انسان که بالقوه غیر کامل و بالفعل کامل است، کسی مستحق و شایسته آن نیست. عارفان کامل و سالکان اصل در کتب نظم و نثر خویش بارها و بارها از این آیه بهره جسته‌اند و آن را تأویل نموده و گفته‌اند که در این امانت اقاویل است برخی آن را اوامر و نواهی و بعضی فرایضی چون صلوات و صیام دانسته‌اند و اما غالب اهل عرفان آن را، عشق و معرفت الهی تأویل نموده‌اند و گفته‌اند که این باری گرانبها و حملی ثمین است که آسمان با رفعت خویش و زمین با بسطت خویش و کوه‌ها و جبال با عظمت و شکوه خویش طاقت آن نداشتند و حمل آن را برتاییدند چنان که حضرت حق جلّ جلاله «آسمان و زمین بیافرید به حکمت آن آفرید تا دلی بیافریند. دنیا را بیافرید تا داند و بهشت را بیافرید تا بینند، آن گه بهشت را به دوستان آرید و

دوستان را به دل آراید و دل را به خود آراید. لَا يَسْغُنِي السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَيَسْغُنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ. (المعانی، ۱۳۶۸: ۳۷۷-۳۷۸) و این اشارت به همان امانت است که بر آسمان‌ها و زمین عرضه شد و از حمل آن سرباز زدند و از عظمت آن ترسیدند. پس در این آیت لطیفی نهفته است که جز اهل دل درنیابند چنان که گفته‌اند: «در نیابد حال پخته هیچ خام.» باری تنها آدم بود که به توفیق الهی قد برافراشت و این بار امانت برداشت و بیگمان هیچ باری قیمتی تر از بار توحید و معرفت و عشق نیست اما در باب «ظلوماً جهولاً» گفته‌اند که: «حمالی که بار گران برگیرد او را احسنت زند اِنَّهٗ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا را چه حکمت؟ آری این ظلوماً جهولاً اینجا مدح است نه ذم، لِأَنَّهٗ حَمَلَهَا بِهَمَّتِهِ لَا بِطَاقَتِهِ. آدم بار به همت برداشت نه به طاقت ...» (همان: ۳۷۹-۳۸۰)

عقل، آن ریشه بهار مثل کز ریاض قدم مید اول

(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۱۶۶)

این بیت مبتنی است بر حدیث معروف: «إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلُ» (فروزانفر،

۲۰۲: ۱۳۶۶)

گشته ناموس بی نیازی شان در قباب خیال حق، پنهان

(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۴۲۳)

مستفاد است از مضمون حدیث قدسی: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلُ» (فروزانفر،

۱۳۶۶: ۵۲)

۲- اثر پذیری گزاره‌ای

نوعی دیگر از اثرپذیری، گزاره‌ای است که خود به دو گونه اقتباس و حل، بخش -

پذیر است:

۲- ۱- اقتباس

اقتباس «در اصل لغت به معنی پرتو نور و فروغ گرفتن است، چنان که پاره‌ای از آتش را بگیرند و با آن آتشی دیگر برافروزند ... و در اصطلاح اهل ادب، آن است که حدیثی یا آیتی از کلام الله مجید یا بیت معروفی را بگیرند و چنان در نظم و نثر بیاورند که معلوم باشد قصد اقتباس است نه سرقت و انتحال ...» (همایی، ۱۳۶۱: ۳۸۳-۳۸۴) سیوطی

نیز آن را تضمین بخشی از قرآن در نظم و نثر بدون گفتن قال الله تعالی و امثال آن دانسته است (سیوطی، بی تا: ۱۴۷/۱)

در اقتباس گوینده عبارت و جمله‌ای را بدون تغییر و دگرگونی یا با اندک تغییری در کلام خود اعم از نثر و یا نظم جای می‌دهد، این گونه بهره‌گیری «با قصد و غرضهای گوناگونی انجام می‌پذیرد: تبرک و تیمن، تبیین و توضیح، تعلیل و توجیه، تشبیه و تمثیل، تحذیر و تحریض، تزیین و تجمیل، استشهاد و استناد، نکته‌پردازی، فضل‌فروشی، هنرنمایی و ...» (راستگو، ۱۳۷۶: ۳۰)

به عنوان نمونه بیدل گزاره‌های قرآنی «يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ» و «يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ» را که اقتباس از آیات «قال رَبِّ اَنِّي يَكُونُ لِي غَلامٌ و قد بَلَغني الكِبَرُ و امرأتِي عاقِرٌ قال كذالكِ اللهُ يَفْعَلُ ما يَشَاءُ» (آل عمران: ۴۰) و «يا أَيُّها الَّذينَ آمَنُوا أوفُوا بالعُقُودِ أَحَلَّتْ لَكُم بَهِيمَةَ الْأَنْعامِ إِلَّا ما يُتلى عَلَيْكُمْ غَيرَ مُحَلِّي الصَّيدِ و أنتم حُرْمٌ إنَّ اللهُ يَحْكُمُ ما يُرِيدُ» (مائده: ۱) می‌باشد.

با اندکی دگرگونی در مصراع دوم بیت خود به صورتی نغز و پر مغز، زیور سخن خویش ساخته است:

«ظاهر از نشئه قدیر و مرید یفعل ما یشاء و حکم یرید»
(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۳۱۲)

هم او بخشی از آیه: «قل هُوَ اللهُ احد» (توحید: ۱) را به شیوه اقتباس از روی نکته‌پردازی و هنرنمایی بس نغز و نیکو، گوشوار این دو بیت خود ساخته:

عقل و حس، مع و بصر، جان و جسد همه عشق است «هو الله احد»
(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۲۹)

لب جامها جمله الحمد خوان صراحی همان قل هو الله بیان
(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۷۹۳)

واژه «الحمد» اقتباس از: «الحمد لله» است و الحمد لله عبارتی قرآنی است به این معنا که «سپاس مخصوص خداست.» و اشاره به «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» دارد. (حمد: ۲)

او همچنین به قصد تمثیل و استشهاد بخشی از آیه: «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا تُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ و

سَحَرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بَلْقَاءَ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ» (رعد، ۲) را زینت بخش بیت زیر قرار داده است:

فیض رحمان بر این مکان فرش است شاهدش «استوی علی العرش» است
(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۷۶)

نیز تضمین بخشی از آیه: «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ» (یس: ۵۸) به قصد تحریض و تشویق در بیت زیر:

می‌توان یافتن به این تقدیم با خلیق سلوک رب رحیم
(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۲۹۱)

همچنان که ذکر شد بیدل در تضمین و اقتباس چون دیگر سخنوران برای نگهداشت وزن و قافیه گاهی بدون آن که ساختار اصلی آیه و روایت را بر هم زند اندکی در آنها دست برده است ولی ناگزیر شده است که بیش از پیش آنها را دگرگون نماید به نحوی که ساختار اصلی از هم پاشیده نشود این گونه دستکاری گوینده را در اصطلاح اهل ادب حل و تحلیل خوانند و البته باید توجه داشت که «در نقل به معنی، نگه داشت ساختار اصلی، معنی ندارد. در هر حال بیگمان این کار گویندگان، حرمت شکنی و کوچک شماری و تحریف و تعدی به قرآن و حدیث نیست» (راستگو، ۱۳۷۶: ۳۵) نمونه‌های دیگر اقتباس عبارت است از:

فیض رحمان بر این مکان فرشت شاهدش (استوی علی العرش) دست
(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۷۶)

اقتباس از آیه: «إِنَّ رَبِّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ» (اعراف: ۵۴) به قصد استشهاد و استناد.

به غفلت نباید گذشتن ز می که شد «کل شیء من الماء حی»
(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۷۸۱)

اقتباس از آیه: «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» (انبیاء: ۲۱) به قصد تمثیل و تجمیل.
که فرو ریخت بر دل که و مه معنی (غالب علی امره)

(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۳۴)

اقتباس از آیه: «وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (یوسف: ۲۱) به قصد تشویق و تحذیر.

نور مرآت اول و انجم نشئه ذوالجلال و الاکرام
(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۱۵۰)

کرد تاریخ او نیاز کرام هدیه ذوالجلال و الاکرام
(همان: ۴۷۴)

اقتباس از آیه: «وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (الرحمن: ۲۷) از روی هنرنمایی و نکته پردازی و شگرف کاری، بس نغز و نیکو ذکر کرده است.

۲-۲- حل (=تحلیل)

برگرداندن آیه یا حدیث است در صورتی که خواننده را به اصل متن راهنمایی کند؛ به تعبیری، تنگنای وزن و قافیه و اشتیاق به اقتباس، گاه گوینده را وامی‌دارد تا برای آذین بندی سخن خود، بیش از پیش آن‌ها را دستکاری کند و چه بسا ساختار اصلی آن‌ها را از هم بپاشاند. (راستگو، ۱۳۷۶: ۳۴)

نمونه‌هایی را که بیدل به طریق حل (تحلیل) از آنها بهره جسته ذکر می‌شود:

آن که نور السماء و الارض است زین مکان بی تکلف عرض است
(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۸۷)

که در مصراع اول به دلیل ضرورت وزن عبارت «نورُ السماء و الارض...» دگرگون شده بخشی از این آیه شریفه است:

«اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكُوهِ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ
الزُّجَاجَةُ...» (نور: ۳۵) این آیه شریفه شاهدهی بر نحوه ارتباط حق تعالی و خلق در شکل تجلی دانسته شده است و این تجلی فوق مکان و غیرقابل رؤیت حسی است. (رحیمیان، ۱۳۸۷: ۷۳)

همچنین بیت:

زبان تا به کشف معانی گشود چو موج می احیای موتی نمود
(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۷۰۴)

که در مصراع دوم «احیای موتی» دگرگون شده آیه ۴۹ سوره آل عمران: «وَأَحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ...» است که در باره معجزات حضرت عیسی (ع) می‌باشد. شاعر به ضرورت قافیه و وزن این تغییر را ایجاد کرده است. گاهی نیز سخنور در این شیوه گزاره‌ای، آیه قرآنی یا حدیثی را به صورت پراکنده با دگرگونی یا بدون تغییر در سخن خویش می‌آورد مانند:

جوهر «يَفْعَلُونَ» حقیقتشان ناز «مَا يُؤْمَرُونَ» به قوتشان
(همان: ۱۱۸)

که گزارشی پراکنده و پاشان است از آیه: «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (تحريم: ۶) و «يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (نحل: ۵۰) و نیز بیت:

همه نازان، چه دانش و چه جنون کُلُّ حِزْبٍ بِمَالِدِي فَرِحُونَ
(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۲۷۰)

که مصراع دوم گزارشی است دیگرگون از آیه: «...كُلُّ حِزْبٍ بِمَالِدِيهِمْ فَرِحُونَ» (روم: ۳۲ و مؤمنون: ۵۳)

تا نماید اشاره عینت خم ابروی قباب قوسینت
(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۱۴۱)

مصراع دوم برای رعایت وزن و قافیه گزارشی دگرگون از آیه: «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ» (نجم: ۹) می‌باشد.

۳ - اثرپذیری گزارشی

در این نوع اثرپذیری گزارشی «گوینده مضمون آیه یا حدیثی را به دو شیوه ترجمه یا تفسیر به پارسی گزارش می‌کند، گاه به شیوه نقل قول و با یادکرد نام گوینده و گاه بی آن و از زبان خود.» (راستگو، ۱۳۷۶: ۳۸) و در این شیوه گزاره قرآنی یا روایی بی آن که معنی و مضمونش نقصان پذیرد به پارسی برگردانده می‌شود به عنوان نمونه در مصراع اول ابیات زیر:

تامل رتبه افکار پیدا می کند بیدل به خاموشی نفس ها سوخت مریم تا مسیحا شد

(آرزو، ۱۳۸۱: ۳۰۶)

بیت اشاره دارد به روزه سکوت حضرت مریم در آیه: «فَكُلِّي وَ اَشْرَبِي وَ قِرِي عَيْنًا فَاَمَّا تَرِيْنَ مِنْ الْبَشَرِ اَحَدًا فَقُولِي اِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ اَكْلَمَ الْيَوْمَ اِنْسِيًا» (مریم: ۲۶)

غالباً در این اثرپذیری سخنور ترجمه و یا تفسیر آیه یا حدیث را با شرح و بسط در سخن خویش می آورد تا مقصود خویش را بدان وسیله به خواننده یا شنونده القاء نماید.

از فنا جان نمی توان بردن پس بمیرید پیش از این مردن

(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۱۵۲)

ترجمه ایست از حدیث: «مُوتُوا قَبْلَ اَنْ تَمُوتُوا» (فروزانفر، ۱۳۶۶: ۱۱۶) و اثرهای مرگ و فنا که ابوالمعانی در این بیت به کار برده است در مصراع اول همان مرگ و فناپی است که پایان حیات و سرنوشت قهری هر موجود حادث طبیعی است «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ اِلَّا وَجْهَهُ» (قصص ۸۸) و «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (عنکبوت/ ۵۷)

اما در مصراع دوم ترجمه‌ای است از حدیثی که عرفا و اهل سیر و سلوک از آن به «موت و فناي ارادی» اصطلاح کرده‌اند که در عین زندگی دنیوی و حیات طبیعی دست می‌دهد.

عارفان کامل و محقق و سالکان واصل و مدقق از موت ارادی به «مرگ تبدیلی» و «فناي عرفانی» و «ولادت ثانی» نیز یاد نموده‌اند.

و مقصود از خودگذشتگی و تسلیم در مقابل اراده و مشیت حق تعالی است؛ به عبارت دیگر از خویش رستن و به حق پیوستن یا از خود مردن و به حیات الهی زنده شدن است و لازمه آن سیر استکمالی و تبدیل خلق و خوی انسانی و متخلق شدن به اخلاق الهی است.

جز تو گُل دری نشد بازش قفس آمد به پیش پروازش

(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۱۶۵)

بعد از این ساز حیل‌ه‌ای دارم از تو گُل و سیله‌ای دارم

(همان: ۱۶۵)

در کوشش زن و توکل گیر به تماشا رو و تغافل گیر

(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۱۶۷)

چون تردد ظهور بی رنگی است پس توکل نه خارج آهنگی است
غفلت آن دم که کرد بیکارت از توکل نماند آثارت

(همان: ۱۶۷)

کار کن کار بر توکل پیچ زانکه سرمایه نیست غیر از هیچ

زندگانی که باد در قفس است دستگاه توکل ترا بس است

با وجود شکست دیواری از توکل شناس معماری

عرصه موهوم و بسملت فانی جز توکل میدان پرافشانی

(همان: ۱۶۷)

تخم چندی فشاندنست به خاک پس توکل به فضل ایزد پاک

(همان: ۱۶۹)

آیات فوق اشاره دارد به آیه: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (طلاق: ۳)

غیری اینجانمی زند پر و بال حق جمیل است و عشقباز جمال

(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۹۰)

اشاره دارد به حدیث: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ وَيُحِبُّ الْجَمَالَ» (فروزانفر، ۱۳۶۶: ۴۲)

آشیان گر نیامدی یادش دام هم بود راحت آبادش

(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۴۴)

ترجمه ایست از حدیث: «حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ» (فروزانفر، ۱۳۶۶: ۹۷)

تابعانش به حکم دین ملوک همه ظالم شعار و فتنه سلوک

(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۲۴۹)

اشارت است به مضمون این خبر: «الْأَنْاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ» (فروزانفر، ۱۳۶۶: ۲۸)

در بیت های فوق اثرپذیری گزارشی از نوع ترجمه کاملاً مشهود است.

- تو حق می‌جویی و از خویش غافل
زهی بی تخمی و امید حاصل
(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۶۲۰)
- به عین قرب محروم از حضوری
مباش از جست و جوی خویش نومید
به کنه خویش تا نتوان رسیدن
در آن وادی که طالب نیست معلوم
(همان: ۶۲۰)
- و گر اسرار خود فهمیده باشی
تعین، نقش ذاتی دیده باشی
(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۶۲۰)
- عبث محو اندیشه مبهمی
به خود گرسی صاحب عالمی
(همان: ۸۶۸)
- برون از خود ای غافل از خود مران
خدا را دمی خویش را خویش دان
(همان: ۸۶۸)
- مکن صید غیر از کمینگاه خویش
در آن گوش تا گردی آگاه
خویش
(همان: ۸۶۹)
- در این ابیات بیدل به شیوه تفسیر حدیث: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» (فروزانفر، ۱۳۶۶: ۱۶۷) را مایه و مضمون شعر خویش قرار داده و با شرح و بسط در سخن خویش آورده است که در اصل همان اثرپذیری گزارشی است و نیز اشاره دارد به حدیث: «عَرَفْتُ رَبِّي بَرِّي وَ كَوْلَا فَضْلُ رَبِّي مَا عَرَفْتُ رَبِّي» (جشنی آرانی، ۱۳۸۳: ۱۲۹)
- در این شیشه و جام یک باده است
دو پیکر ز یک جان نشان داده است
(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۷۱۲)
- اشاره است به حدیث نبوی: «يَا عَلِيُّ لِحْمِكَ لِحْمِي وَ دَمُكَ دَمِي» (جشنی آرانی، ۱۳۸۳: ۱۳۱)
- شد اشارت ز حضرت ستار
که ادب محرمی است لب بفشار
(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۴۵۸)

از حدیث پیمبر انکارت کرد با این ادب خبرداریت

(همان: ۴۵۸)

لب اظهار و امکان زنهار پاس اسرار عبرت خود دار

(همان: ۴۵۸)

این ابیات ترجمه‌ای است از حدیث: «مَنْ عَرَفَ اللَّهَ كَلَّ لِسَانُهُ» (فروزانفر، ۱۳۶۶: ۶۷)

۴- اثرپذیری تلمیحی

یکی دیگر از گونه‌های اثرپذیری از قرآن و حدیث که به وفور در اشعار عبدالقادر بیدل دهلوی یافت می‌شود اثرپذیری تلمیحی است که در اصطلاح شیوه‌ای از سخنوری است که سخنور سخن خویش را بر پایه نکتته‌ای قرآنی یا روایی بنا می‌نهد «اما به عمد آن را با نشانه و اشاره‌ای همراه می‌سازد و به این گونه خواننده اهل و آشنا را به آنچه خود بدان نظر داشته، راه می‌نماید و چه بسا خواننده ناآشنا را به کندوکاو و پرس و جو وامی‌دارد.» (راستگو، ۱۳۷۶: ۵۲) تلمیح آرایه‌ای است که سخنور به یاری آن می‌تواند، بافت معنایی سروده را ژرفا و گرانمایگی بخشد و دریایی از اندیشه‌ها را در کوزه تنگ فروریزد. (کزازی، ۱۳۷۳: ۱۱۰) باید توجه داشت که «شاعران این دوره از میان همه صنایع ادبی به تلمیح توجه بیشتری دارند که نقش برجسته‌ای در مضمون سازی ایفا می‌کند اما این شاعران از تلمیحات غریب و نادر استفاده نمی‌کنند؛ بلکه بیشتر تلمیحات ساده و رایج را مد نظر دارند.» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۲۹۹)

اگرچه در کتب بدیعی تعاریف یکسانی برای این آرایه ذکر نشده اما وجه اشتراک همه این تعاریف در کتب متفاوت بدیعی، اشاره کردن به قصه یا داستانی است. (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۷۶؛ گرگانی، ۱۳۷۷: ۱۶۷؛ تقوی، ۱۳۶۳: ۲۵۹) و اما در باره تفاوت آن با اقتباس اهل ادب نوشته‌اند که: «گاهی مابین تلمیح و اقتباس، اشتباه می‌شود، برای رفع اشتباه این توضیح را می‌افزاییم که: تلمیح آن است که در ضمن کلام، اشارتی لطیف به آیه قرآن یا حدیث و مثل سایر یا داستان و شعری معروف کرده، و عین آن را نیآورده باشند، اما در اقتباس شرط است که عین عبارت مورد نظر یا قسمتی از آن را که حاکی و دلیل بر تمام جمله اقتباس شده باشد، بیاورند.» (همایی، ۱۳۶۱: ۳۸۶) داستان پیراهن یوسف و رایحه آن یکی از مضامینی است که غالب شاعران پارسی‌گوی بدان توجه داشته‌اند. بیدل دهلوی نیز

به طور مکرر به این قصه قرآنی اشارت دارد:

سینه گر بر گل و سمن مالد بوی یوسف ز پیرهن بالبد

(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۱۵۶)

شامه را بی حجاب فهمیدن یوسف از بوی پیرهن دیدن

(همان: ۳۱۳)

کسی کاشوب حسن ما و من دید همان یوسف ز بوی پیرهن دید

(همان: ۶۷۲)

ز پیراهن یوسف حسن مست به بوی خمار تماشا شکست

(همان: ۶۹۷)

ندانم چه یوسف در این گلشن است که هر سو روی بوی پیراهن است

گل از خاک اگر دامنی می کشد همان بوی پیراهنی می کشد

گر از رمز بو برده ای دم مزن که یوسف همان بوست در پیرهن

(همان، ۷۶۵-۷۶۶)

بیدل ابیات فوق را بر پایه آیه: «وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ أِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ

يُوسُفَ» (یوسف: ۹۴) بنا نهاده و با آوردن عبارت «بوی پیرهن» هم نشان داده که خود

چشمزدی به آیه داشته هم آن را پیش چشم خواننده آشنا آورده و هم خواننده نا آشنا را به

تکاپو واداشته است. نمونه‌های دیگر از اشعار بیدل:

بود وصف مستان ظلوم و جهول که کردند سر جوش مستان قبول

(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۶۹۱)

ز بس جام اندیشه اش رنگ زد ظلوم و جهولی بر آهنگ زد

(همان: ۶۹۰)

هر کس نه پی ردّ و قبول افتادست فارغ ز ظلوم و ز جهول افتادست

وحش و طیر جهان همه با اویند غیر انسان که پر فضول افتادست

(بیدل دهلوی، ۱۳۸۹: ۲۱۲)

تلمیح و اشاره است به اعراض و سرتافتن آسمانها و زمین و کوهها و بیمناک شدن از حمل امانت الهی و پذیرفتن و برداشتن آن به وسیله انسان به خاطر عشق و مستی که در قرآن از آن تعبیر به «ظلوماً جهولاً» شده است و بیدل با ذکر این دو واژه «ظلوم و جهول» بدین آیت اشاره نموده است: «أَنَا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (احزاب، ۷۲)

و نیز بیت:

ز برق حُسن یوسف خیز موجش ز آسودن به پستی رفته او جش

(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۵۹۱)

که تلمیحی است به حُسن و زیبایی یوسف بر پایه روایتی از پیامبر (ص) که فرمودند:

«أُعْطِيَ يُوسُفُ شَطْرَ الْحُسْنِ وَالنَّصْفُ الْآخِرُ سَائِرُ النَّاسِ» (جشنی آرانی، ۱۳۸۳: ۱۲۸)

نمونه دیگر بیت:

«كنت كنزاً» شنیده‌ای اما نیستی بر حقیقتش بینا

(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۳۰۰)

«كنت كنزاً» این زمان معاینه گیر گوش گوهر هجوم آینه گیر

(همان: ۸۰)

از نظر عرفا جهان غیب و شهود، آئینه خداوند سبحان است. آئینه بودن عالم از دو جهت است یکی از آن جهت که خدا خود را در آن می‌بیند دیگر از آن جهت که انسان، خدا را از آن می‌یابد قرآن کریم بدین اعتبار عالم را «آیه» معرفی می‌کند که هر نشانه‌ای بیانگر صاحب نشان می‌باشد اما عارفانی چون بیدل بیشتر جهت اول را می‌پذیرند و آن را علت اصلی آفرینش می‌دانند یکی از ادله عرفا به حدیث قدسی معروف «كُنْتُ كَنْزاً مَخْفِياً فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أُعْرَفَ» (فروزانفر، ۱۳۶۶: ۲۹) می‌باشد که به استناد به آن علت آفرینش را حُبّ الهی معرفی می‌کنند و غرض و هدف از آن را تجلّی حق می‌دانند بنابراین هدف از خلقت، آئینه ساختن و جلوه کردن در آن و رؤیت خویش است. ابوالمعانی با توجه به این که حُبّ خدا به خدا و علاقه ذات به ذات را باعث خلقت و از اسرار ازلی می‌داند.

مه از شوق انگشت او شد ز دست به موج می‌اش جام گردون شکست

(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۷۰۷)

تلمیح دارد به آیه: «إِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انشَقَّ الْقَمَرُ» (قمر: ۱) بیدل در این بیت به معجزه شق القمر (شکافتن ماه) اشارت دارد «در تفاسیر چنین بیان می‌کنند: شی ابوجهل و یک نفر یهودی به خدمت حضرت رسول اکرم (ص) رسیدند (شب چهاردهم ماه) ابوجهل به پیشنهاد یهودی از پیغمبر اسلام (ص) خواست که ماه را به دو نیم کند و اگر عاجز ماند، او را با شمشیر بکشد، ان حضرت دعا فرمودند و با انگشت اشاره به ماه کردند و ماه را به دو نیمه ساختند و مجدداً طبق خواسته ابوجهل با اشاره دیگر آن دو نیمه را به هم پیوستند. مرد یهودی با دیدن این معجزه ایمان آورد اما ابوجهل علاوه بر اینکه ایمان نیاورد گفت پیغمبر ساحر ماهری است و شکافتن ماه نیز سحر است. کفار قریش باری همداستان شدند و از اسلام سرپیچی کردند.» (رنجبر، ۱۳۵۵: ۸۹)

ز دیر مغان «لن ترانی» شنید که هر کام نتواند این می‌چشید

(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۷۲۰)

تلمیح است به آیه: «قَالَ رَبِّ ارْنِي أَنْظُرَ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي» (اعراف: ۱۴۳)

این زمان آن عمارت سنگین بیستونی است غیرت شیرین

(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۳۹۹)

به متانت شکوه «سَبَّحْ شَدَادُ» به بلندی چو فترت استاد

(همان: ۳۹۹)

در بیت کلمات «سَبَّحْ شَدَادُ» با توجه به [شکوه و بلندی و متانت] تلمیحی است به آیه:»

«وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شَدَادًا» (نبا: ۱۲)

در این جا، سگان، سخت دیوانه اند در اندیشه جیفه، پروانه اند

(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۹۵۷)

به جز فیل، در عالم خوک و خر دگر، جیفه ای نیست، بالیده تر

(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۹۵۷)

سگی را، که این جیفه، حاصل شود بزرگ سگان مزابل شود

(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۹۵۸)

گرفتم دو روزی، در این جیفه زار جو آماس، بر جیفه، گشتی سوار

(همان: ۹۵۸)

اشاره دارد به حدیث: «الذُّبِّيَةُ جِيفَةٌ وَ طَلَّابُهَا كِلَابٌ» (فروزانفر، ۱۳۶۶: ۲۱۶)

۵- اثرپذیری تطبیقی

در این شیوه «نه چاره جویی است و نه ژرف کاوی و باطن پژوهی، بلکه گونه‌ای نکته پردازی و ذوق انگیزی است برای پیوند دادن دو چیز و تطبیق یکی از آنها بر دیگری؛ دو چیزی که به ظاهر با هم پیوندی ندارند، نظیر پیوندهای تشبیهی و تمثیلی که میان دو چیز برقرار می‌شود، از این روی می‌توان تشبیه و تمثیلهایی را که مشبه به آنها قرآنی و یا حدیثی است نیز اثرپذیری تطبیقی خواند، همان گونه که اثرپذیری تصویری...» (راستگو، ۱۳۷۶: ۶۰)

نمونه‌ای از تطبیق را در این بیت‌های بیدل می‌توان مشاهده کرد:

اقترب هم کنار طاعت او لی مع الله حضور و غیبت او

(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۳۰)

ابوالمعانی در بیت مذکور حضور و غیبت را به «لی مع الله» بر پایه حدیث «لِی مَعَ اللَّهِ وَقْتُ لَا یَسْعُنِی فِیهِ مَلَكٌ مُّقْرَبٌ وَلَا نَبِیٌّ مُرْسَلٌ» (فروزانفر، ۱۳۶۶: ۳۹) تطبیق کرده است. بیدل با توجه به اینکه حال، دایمی نیست و هر وصال مستلزم فراقی و در کنار هر گل خاری است لذا از این حدیث بهره گرفته است؛ زیرا که به موجب «لِی مَعَ اللَّهِ وَقْتُ...» تعیین شخصی محمدی (ص) در پرتو نور تجلی احدی، فانی و مستهلک شده و ظلمت هستی عاشق به نور وجود معشوق مبدل گشته و غیریت و اثنییت از مابین مرتفع است. (لاهیجی، ۱۳۸۳: ۲۷۸) لذا ابوالمعانی در بکاربردن این روایت «فنا»، «بقا» و با واژه‌هایی دیگر، که آن را در مصراع ذکر نموده «حضور» و «غیبت» را که از خودی فانی شدن و به حق باقی گشتن است در نظر داشته است زیرا در این مقام، که نهایت سیر کُمل است قطره به دریا می‌پیوندد و از قطره بودن خویش می‌رهد. پس با طاعت و بندگی «قرب» حاصل می‌شود و با قرب،

دویی از میان برمی‌خیزد زیرا که در این جایگاه حلول و اتحاد محال و دویی عین ضلال و گمراهی است بدین سبب که هیچ تعینی را در آن حضرت گنجایی نیست.
هم او در بیت:

برافتد اگر پرده از روی کار رخم نیست جز «کنت کنزاً» آشکار

(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۷۹۳)

با بهره‌گیری از حدیث قدسی: «كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَعْرَفَ فَخَلَقْتَ الْخَلْقَ لِكَيْ أَعْرَفَ» (فروزانفر، ۱۳۶۶: ۲۹) رخسار خویش را به «گنج مخفی» تشبیه و تطبیق نموده است و به عبارتی دیگر مشبه به چیزی جز «کنت کنزاً...» نیست.

۶- اثرپذیری تصویری

در این شیوه شاعر برای آذین بندی سخن خویش از آیات و روایات بهره می‌جوید بدین طریق که نکته‌ای قرآنی یا روایی را «مشبه به» یا «مشبه» تشبیه و تمثیل خود قرار می‌دهد «بنابراین در اثرپذیری تصویری شاعر، تشبیه، استعاره یا مجازی را که در آیه یا حدیثی آمده مستقیم یا غیر مستقیم در همان حال و هوا یا در حال و هوایی دیگر باز می‌سراید و یا سخن خویش را بر محور و مدار آن تصویر، چرخ می‌دهد و پی می‌ریزد.» (راستگو، ۱۳۷۶: ۶۱)

که برای نمونه به رباعی زیر بسنده می‌کنیم:

پس به هر رنگ تشنه خللیم هر کجایم طعمه اجلیم

(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۲۳۸)

ابوالمعانی در تصویر «هر کجایم طعمه اجلیم» اجل و مرگ را به درنده‌ای تشبیه کرده است که خواه ناخواه ما طعمه او هستیم؛ یعنی گزیری و گریزی از مرگ نیست و بیگمان این تصویر برگرفته از آیه: «أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمْ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مَشِيدَةٍ» (نساء: ۷۸)

و نیز بیت:

ساز بزم نشاط، رشته گسیخت نوحه «رَبَّنَا ظَلَمْنَا» ریخت

(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۲۱۸)

که شاعر بخشی از آیه: «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (اعراف: ۲۳) را مشبه، نوحه قرار داده، و از تشبیه مطلق که در نظم و نثر فارسی بسیار متداول است؛ بهره جسته است.

او با استفاده از همین ترکیب قرآنی تصاویری بس بدیع و زیبا در اشعار خود ترسیم نموده است:

گر بیکاریت جهد و گر آزرَم است تمهید عرق ریزی شخص شرم است
مجبور آنجا که اختیار اندیشه هنگامه «رَبْنَا ظَلَمْنَا» گرم است
(بیدل دهلوی، ۱۳۸۹: ۱۹۲)

چيست باعث؟ حقیقت ساری موج در جوی «کن فکان» جاری
(همان: ۶۹)

«کن فکان» را بر اساس اثرپذیری واژگانی از نوع «وام گیری» دگرگون شده «کن فیکون» در آیه: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۸۲) می‌باشد در تصویرسازی خود مشبه، جوی قرار داده است.

بیدل با بهره‌گیری از این ترکیب قرآنی به وفور در اشعارش نکته پردازی نموده و تصویرگری‌ها کرده است مثلاً از این دست است: «خروشِ کن فیکون» در بیت:

نفس از حرف بی نشان مضمون کوس قدرت، خروش «کن فیکون»
(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۳۱۲)

خروش «کن فیکون» استعارهٔ مکنیه یا بالکنایه است زیرا «کن فیکون» در ذهن شاعر به «پهلوانی» تشبیه شده که در بیت مذکور محذوف است و اما خروش که از لوازم آن است ذکر شده است.

ابوالمعانی همچنين با وام گرفتن واژه «بیت: خانه» که در قرآن به صورت‌های گوناگون: «بیت الحرام»، «بیت العتیق»، «بیت المعمور» و ... آمده و نظر به خانهٔ کعبه داشته است تصویرسازی نموده است و این شیوه یعنی بهره‌گیری شاعر از پاره‌ای از واژه‌ها و ترکیب‌های واژگانی قرآنی و روایی را که در بین اهل ادب به «تجلی واژگانی مستقیم» مشهور است به کار برده است. (دانشگاه آزاد اسلامی آبادان، ۱۳۸۸: ۲۳۰) در ابیات زیر:

ای تشنه طلب ز دُرد و صافم مگذر غافل ز طریق اختلافم مگذر
هر چند به چشم تو نیایم جز دیر من بیت اللهم از طوافم مگذر
(بیدل دهلوی، ۱۳۸۹: ۳۷۸)

از ترکیب «بیت الله» به عنوان مشبه به استفاده نموده و خود را بدان تشبیه نموده است در این تصویر با توجه به واژگان «بیت» و «طواف» شاعر علاوه بر این که به آداب حج اشارت فرموده است «وَلِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» (حج: ۲۹) یاد آور نکته‌ای عرفانی، در باره مقام انسان نیز شده است زیرا که او نگرش‌های عرفانی، فلسفی خود را که از زوایای گوناگون فکری اش چاشنی می‌گیرد در جمله‌های مثنوی و منظوم خویش منعکس می‌نماید از دیدگاه او انسان، مرکز عالم خلقت و شایسته طواف است زیرا که او بر این باور است که «آدم تجلی ادراک است و آینه فهم لولاک» (آرزو، ۱۳۸۱: ۱۵۸) بنابراین:
«از طواف خانه، گر مقصود صاحب خانه نیست

سر به دیواری زیند و کعبه‌ها ویران کنید

مدعا این است کای بی دانشان جهل کیش

دیده بگشائید و طوف حضرت انسان کنید.»

(همان: ۱۶۲)

ابوالمعانی با بهره‌گیری از همین اثرپذیری در اشعار زیر:

اولین نشئه ظهور اینجاست ابجد در سگاه نور اینجاست
(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۳۰۰)

... می‌کند آنچه در خیال تو گرد این زمان بایدت تماشا کرد
... «کنت کنزاً» شنیده‌ای اما نیستی بر حقیقتش بینا
آن نوا آشکار ازین ساز است در «أحببت» زین مکان باز است
(همان: ۳۰۰)

حدیث: «كُنْتُ كَنْزاً...» (فروزانفر، ۱۳۶۶: ۲۹) را مد نظر داشته و بخشی از آن یعنی «أحببت» را به بارگاهی رفیع تشبیه نموده است که دروازه و بابش ره گشای ما به عالم ظهور و ایجاد است. این گونه تصویرسازی که در آن مشبه به محذوف است و فقط لوازم آن

مذکور، در علوم بلاغی استعاره بالکنایه یا مکنیه نامیده شده است.

همچنین است رباعی:

ای هر دو جهان دمیده آب و گلت
جمع الجمعی شنیده‌ای؟ غوری کن
پیدا و نهان، متصل و منفعلت
آن نیست مگر نسخه اسرار دلت
(بیدل دهلوی، ۱۳۸۹: ۱۰۵)

«آب و گل» تصویری است که بیدل در این بیتها از «انسان» با توجه به خلقت آغازین آن به دست داده و برگرفته است از آیه شریفه: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ» (مؤمنون: ۱۲) و نیز تصویر «تراب» در بیت:

خروش خلافت دمید از تراب
گلی آمد از پرده بر روی آب
(بیدل دهلوی، ۱۳۸۸: ۶۹۰)

که استعاره از حضرت آدم و مقام خلیفه الهی اوست که ناظر است بر آیه: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ...» (آل عمران: ۳) و نیز آیه: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (آل عمران: ۵۹) و همچنین آیات: «... فَأَنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ...» (حج: ۵) و «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ...» (روم: ۲۱) و از این گونه تصاویر یعنی از آیه و یا حدیث و مایه و مضمون آنها، مشبه و مشبه به و استعاره و تمثیل ساختن در اشعار بیدل فراوان یافت می‌شود که به چند مورد دیگر از این گونه اثرپذیری تصویری می‌پردازیم نمونه را در ابیات زیر:

دنیا زهت سرای استغنا نیست
بر اهل همم در قبولش وا نیست
(بیدل دهلوی، ۱۳۸۹: ۱۶۳)

سرتاسر این جیفه ستان گردیدم
جز کرکس و زاغ هیچکس نیست
(همان ۱۶۳)

مرغ لاهوتی چه محبوس طبایع مانده‌ای
شاهباز قدسی و بر جیفه‌ای مایل چرا
(بیدل دهلوی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۱۶۱)

«جیفه» تصویری است که بیدل در این بیتها از دنیا به دست داده و بسیار نزدیک به تصویری است که در سخنان (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) آمده است: «الْذُّيَا جِيفَةٌ وَ»

طَّلَبُهَا كِتَابٌ» (فروزانفر، ۱۳۶۶: ۲۱۶) بیدل همچنین در تصویرسازی‌های خود که در برخی از عارفان شاعر، بی بدیل است با تسلطی که به قرآن و روایات دارد از ترکیبات و واژگان آنها به نحو احسن بهره برداری می‌کند آن گونه که در بیت آغازین از بیت‌های زیر، ترکیب «مازاغ» را که بخشی از آیه: «مَازَاغَ الْبَصَرُ وَ مَاطَغَى» (نجم: ۱۷) است را مشبه «صهبا» قرار داده و با آن تصویر پردازی نموده است:

ز صهبای «مازاغ» شد مستی‌اش عیان شد حق از نشئه هستی‌اش

(بیدل دهلوی: ۱۳۸۸: ۷۰۵)

به آن نشئه موج می‌اش پیش رفت که در جلوه‌اش نشئه از خویش رفت

(همان: ۷۰۵)

او نیز در بیت:

مه از شوق انگشت او شد ز دست به موج می‌اش جام گردون شکست

(همان: ۷۰۷)

با استعاره مکنیه تصویرسازی نموده و «انشقاق قمر» و شکافتن ماه را به انسانی تشبیه نموده که از شوق سر انگشتان رسول اعظم (ص) از خود بیخود شده و از یکدیگر گسسته است و تصویری زیبا از آیه: «اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انشَقَّ الْقَمَرُ ...» (قمر: ۱) ترسیم نموده است. او همچنین با الهام از آیه: «... وَ لَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَ كَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ اَنْظِرْ لِيكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي ...» (اعراف: ۱۴۳) در بیت زیر:

بگذر ز مقامات خیالات فضولی داغ «ارنی» جز به سر طور نباشد

(آرزو، ۱۳۸۱: ۳۲۴)

با خامه خیال، تصویری زیبا بر لوح سخن نگاشته و در این نگاره پردازی «طور» را در ذهن و خیال خود به انسانی تشبیه نموده است که داغی بر سر دارد و این داغ چیزی جز لفظ «ارنی» نیست. بیگمان این گونه تصویرپردازیها و سیما سازیها که بر محور و مدار قرآن و روایات می‌گردد حاکی از دانش و آگاهی گوینده به این کتاب آسمانی و ترجمان آن است.

نتیجه گیری

بیدل دهلوی یکی از شاعران و عارفانی است که اشعار زیبایش از قرآن و معارف دینی نشأت گرفته است. آشنایی کامل

وی با آیات قرآنی، احادیث و روایات باعث شده است که کلام وی سرشار از شیوه‌های مختلفی چون ترجمه، اقتباس، حل، تلمیح، تأویل و ... از آیات قرآنی شود. بنابراین واژه‌های قرآنی موجود در اشعار بیدل را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. گروهی از این واژه‌ها به شکل عربی و اصل قرآنی آنها و گروهی دیگر به صورت ترجمه فارسی به کار رفته‌اند.

کاربرد آیات قرآن و احادیث و روایات دینی، کارکردهای فراوانی در اشعار بیدل دهلوی دارد که مهمترین آنها عبارتند از: اثرپذیری واژگانی، گزاره‌ای، گزارشی، تلمیحی، تطبیقی و تصویری. به طور کلی با توجه به اشراف بیدل به قرآن و احادیث به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم از آنها بهره برداری کرده است و شیوه‌های مختلف اثرپذیری را در اشعار خود اعمال نموده که این مسأله به جذابیت فراوان اشعار وی افزوده است.

فهرست منابع

کتاب‌ها

۱. قرآن کریم
۲. آرزو، عبدالغفور (۱۳۷۸)، بو طبقای بیدل، چاپ اول، مشهد: انتشارات ترانه.
۳. ---، --- (۱۳۸۱)، خوشه‌هایی از جهان بینی بیدل، چاپ اول، مشهد: انتشارات ترانه.
۴. المعانی، شهاب الدین ابوالقاسم احمد بن ابی المظفر منصور، (۱۳۶۸)، روح الارواح فی شرح اسماء الملک الفتحاح، به تصحیح و توضیح نجیب مایل هروی، چاپ اول، چاپخانه شرکت انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
۵. بیدل دهلوی، عبدالقادر (۱۳۸۸)، شعله آواز (مثنوی های بیدل دهلوی)، تصحیح اکبر بهداروند، چاپ اول، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
۶. ---، --- (۱۳۸۹)، رباعیات، تصحیح و مقدمه اکبر بهداروند، چاپ دوم، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
۷. ---، --- (۱۳۹۲)، دیوان بیدل دهلوی (غزلیات)، تصحیح اکبر بهداروند، چاپ سوم، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
۸. تقوی، نصرالله (۱۳۶۳)، هنجار گفتار، اصفهان: فرهنگسرای اصفهان.
۹. جشنی آرانی، ماشاءالله (۱۳۸۳)، تجلی قرآن و معارف اسلامی در اشعار بیدل دهلوی، چاپ اول، تهران: نشر هستی نما.
۱۰. راستگو، سید محمد (۱۳۷۶)، تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۱۱. رحیمیان، سعید، (۱۳۸۷)، آفرینش از منظر عرفان، قم، بوستان کتاب.
۱۲. رنجبر، احمد، (۱۳۵۵)، گزیده اشعار ادیب الممالک فراهانی، تهران، انتشارات زوار.
۱۳. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن (بی تا)، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
۱۴. شمیسا، سیروس (۱۳۸۲)، سبک شناسی شعر، تهران، نشر میترا.
۱۵. عبدالغنی، (۱۳۵۱)، احوال و آثار میرزا عبدالقادر بیدل، ترجمه میر محمد آصف انصاری، کابل، دانشکده ادبیات و علوم بشری کابل.
۱۶. فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۶۶)، احادیث مثنوی، چاپ چهارم، تهران: چاپ خانه سپهر

۱۷. قیصری، داود بن محمود، (۱۳۷۵)، مقدمه شرح فصوص الحکم، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
۱۸. کزازی، میرجلال الدین (۱۳۷۳)، زیباشناسی سخن پارسی، چاپ اول، تهران: مرکز.
۱۹. گرگانی، حاج محمدحسین (۱۳۷۷)، ابداع البدایع، به اهتمام حسین جعفری، تبریز: احرار.
۲۰. لاهیجی، شمس الدین، (۱۳۸۳)، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، چاپ پنجم، چاپ خاشع، انتشارات زوار.
۲۱. وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۹)، بدیع از منظر زیباشناسی، تهران: دوستان.
۲۲. همایی، جلال الدین (۱۳۶۱)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، چاپ دوم، تهران: انتشارات توس.

مقالات

۲۳. فخاری، علی رضا (۱۳۹۷)، «معناشناسی لوح محفوظ در قرآن»، فصلنامه علمی پژوهشی معرفت شناسی و حوزه‌های مرتبط، دوره ۱۹، شماره ۷۳، ص ۴۶-۵
۲۴. دانشگاه آزاد اسلامی واحد آبادان (۱۳۸۸)، همایش نقش قرآن در شکوفایی شعر و ادب، مجموعه مقالات، چاپ اول.

